

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال یازدهم، شماره بیست و دو، بهار ۹۹، صفحات ۵۳-۷۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۵/۰۸

تبیین و تحلیل نقش شوروی در حوادث مناطق کردنشین ایران ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۱م - ۱۳۲۵ش / ۱۹۴۶م.

مرتضی دهقان‌نژاد^۱

مرتضی نورائی^۲

کیومرث میرزائی^۳

چکیده

ارتش سرخ شوروی در شهریور ۱۳۲۰ / اوت ۱۹۴۱ برای دست یافتن به خط تدارکاتی متفقین و به بهانه حضور مستشاران آلمانی در ایران، شمال ایران را به اشغال خود درآورد. طی حضور این ارتش در صفحات شمال و شمال غرب ایران جنبش‌هایی ناسیونالیستی در آذربایجان و کردستان ظهور یافت که حکومت مرکزی را تا مدتی دچار بحران کرد. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش شوروی در حرکت‌های گریز از مرکز در کردستان ایران در سال‌های ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۱ - ۱۳۲۵ش / ۱۹۴۶م. است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع اولیه همچون مطبوعات و اسناد انتشار نیافته و منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که هدف اتحاد جماهیر شوروی از دامن زدن به گرایش‌های قومی در مناطق کردنشین ایران این بود که از این طریق منافع سیاسی و اقتصادی خویش را تامین کند و بتواند پایگاهی برای نفوذ خود در ایران برای دوران پس از جنگ جهانی دوم ایجاد نماید و با توجه به سیاست‌های پهلوی اول که خواستار از بین بردن زبان، تاریخ و فرهنگ کردها در چارچوب ذوب هویت‌های قومی در هویت ملی بود و حمایت شوروی از کردها باعث واگرایی آنان از حکومت مرکزی شد و جریانات کردی ارتش شوروی را نه نیرویی اشغالگر، بلکه یک نیروی رهایی‌بخش قلمداد کردند.

کلیدواژه: شوروی، مناطق کردنشین ایران، جمهوری کردستان، حکومت پهلوی.

mdehqannejad@yahoo.com
m.nouraei@ltr.ui.ac.ir
Kayomarth1353@gmail.com

۱. استاد دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
۲. استاد دانشگاه اصفهان
۳. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان

Explaining and Analyzing the Soviet Role in the Incidents of Kurdish Region of Iran (1941-1946)

M. Dehqannejad¹

M. Nouraei²

K. Mirzaei³

Abstract

The Soviet Red Army, in August 1941 in order to access to the Alliance; logistic line and under the pretext of the presence of German consultants in Iran, occupied Iran. During the presence of this Army in the north and northwestern plateaus of Iran, some movements emerged in Azerbaijan and Kurdistan which created a crisis for central government.

The purpose of this study is to investigate the Soviet role in eccentric movements in Kurdistan from 1941 to 1946.

This research has done on the basis of descriptive-analytical method and relying on primary resources such as unpublished documents and library resources.

The findings of this research show that the Soviet Union goal of igniting ethnic trends in Kurdish regions of Iran was to fulfill its own political and economic interests so that it could establish a base in Iran for its own infiltration in Iran in Post-world war II era. Due to the Pahlavi policies to eradicate language, history and culture of Kurds and their ethnicity within ethnic identity and national identity, and Soviet support for the Kurds caused them to diverge from the central government and they considered the Kurdish movements of Soviet Army not as an occupation force but a liberating one.

Keywords: Soviet, Kurdish areas of Iran, Republic of Kurdistan, Pahlavi Government.

1 . Professor, University of Isfahan (Corresponding Author) Mdehqannejad@yahoo.com

2 . Professor, University of Isfahan Mortezaouraei@yahoo.com

3 . PhD student in History, University of Isfahan Kayomarth1353@gmail.com

مقدمه

سیاست اصلی روسیه در منطقه خاورمیانه در قرن نوزدهم، ادامه سیاست پطر کبیر بود. پطر کبیر در وصیت‌نامه منسوب به خود آورده که باید همیشه در فکر تنزل ایران بود و چنان باید آن را در احتضار نگه داشت که دولت روسیه هر زمان که اراده کند بتواند بدون زحمت قادر به هلاک آن باشد (ذوقی، ۱۳۷۲: ۱۵۲). در قرن نوزدهم مناطق کردنشین میان دولت‌های ایران و عثمانی تقسیم شده بود و در شمال غرب ایران و در شرق عثمانی یعنی در همسایگی با روس‌ها، طوایف کرد قرار داشتند که پس از فروپاشی دولت عثمانی بعد از جنگ جهانی اول، قسمت اعظم مناطق کردنشین آن میان کشورهای ترکیه، عراق و سوریه تقسیم شد. در زمان جنگ جهانی دوم، اتحاد شوروی شمال ایران را اشغال کرد که هم‌زمان با آن جنبش‌های ناسیونالیستی قومی در این مناطق شکل گرفت.

شناخت وضعیت گذشته و تاریخی مناطق کردنشین ایران، گامی اساسی و بنیادی در راستای توسعه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این مناطق می‌باشد. در واقع، برای اینکه سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به درستی در مناطق کردنشین ایران صورت بگیرد، لازم است که گذشته‌ی تاریخی معاصر آن به درستی بررسی گردد تا ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای موجود شناخته شود. در این میان شناخت و تحلیل وضعیت نیروهای معارض در مناطق کردنشین ایران می‌تواند گامی مؤثر در این راستا باشد و کمک شایانی به شناختی باشد که ضرورت دارد برای این سیاست‌گذاری‌ها به انجام برسد. پژوهش حاضر در راستای دستیابی به این هدف انجام می‌گیرد.

از جمله پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، کتاب «په‌پوهنده‌کانی کوردستان و نازه‌ربایجان و هه‌ره‌سه‌په‌په‌نانی هه‌ر دوو لا له سالی ۱۹۴۶ (له به‌لگه و سه‌رچاوه-کاندا)» نوشته افراسیاب اورامی است. تحلیل‌های نویسنده بر اساس اسناد منابع روسی و آرشیو اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد. پژوهش دیگر در مورد کردستان در این دوره کتاب «اوضاع سیاسی کردستان از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵ هـ.ش» تألیف مجتبی برزویی است که در دو فصل پایانی کتاب به تحلیل کردها در عصر رضاشاه و جمهوری مه‌باباد و پیدایش ناسیونالیسم کرد در ایران پرداخته است. پژوهش دیگر، «قاضی محمد در آیین اسناد» است

که توسط بهزاد خوشحالی (۱۳۸۰) نوشته شده است. این پژوهش مجموعه‌ای از اسناد می‌باشد که شامل بیانیه‌های جمهوری مهاباد و مکاتباتی است که بین آن‌ها و دولت ایران صورت گرفته است. این بیانیه‌ها و اسناد توسط بهزاد خوشحالی جمع‌آوری شده و در برخی موارد، این اسناد و بیانیه‌ها را از زبان کردی به زبان فارسی ترجمه نموده است.

سیاست‌های روسیه در مناطق کردنشین ایران از قرن نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی دوم

روسیه در ادامه سیاست کشورگشایی خود در جنوب، بعد از تحمیل قراردادهای گلستان (۱۱۹۲ش/۱۸۱۳م.) و ترکمانچای (۱۲۰۶ش/۱۸۲۸م.) بر ایران و پیمان‌های سان‌استفانو (۱۸۷۸م.) و برلین (۱۸۷۸م.) بر عثمانی مناطقی از خاک این دو کشور را که اقلیتی از جمعیت آن‌ها را کردها تشکیل می‌دادند به خاک خود ضمیمه کرد. گروه‌هایی از کردها، آبادی‌ها و مراتع خود را برای همیشه از دست داده و آواره شدند (مینورسکی، ۱۹۶۹: ۴۵). از این به بعد دولت روسیه با کردها ارتباط بیشتری پیدا کرد و حتی در جنگ‌های خود علیه عثمانی همانند جنگ سال ۱۸۲۹م. و جنگ‌های کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۴م.) و جنگ ۱۸۷۸م. سپاه مستقل کرد داشتند (مینورسکی، ۱۹۶۹: ۴۸). به این ترتیب کردها، با توجه به موقعیت جغرافیایی خود، هنگامی که تحت فشار کشورهای خود قرار می‌گرفتند به کشور قدرتمند روسیه پناه می‌بردند که برای مثال می‌توان به قیام شیخ عبیدالله نهری (۱۲۵۹ش/۱۸۸۰م) اشاره نمود که دست دوستی به طرف روس‌ها دراز کرد؛ هرچند روس‌ها این تقاضا را رد کردند (جهلیل، ۱۹۸۷: ۳۹). بعد از جنبش شیخ عبیدالله، روس‌ها سعی کردند با فرستادن افسر، باستان‌شناس و جاسوس در کردستان نفوذ کنند و مطالعات بر روی زبان، فرهنگ و تاریخ کردها از سوی آنان توسعه یافت (مصطفی امین، ۲۰۰۶: ۱۸۴).

روسیه پس از شکست سنگین از ژاپن در سال ۱۹۰۵م. برای جبران آن، دوباره توجهش به سمت ایران جلب شد و بر اساس قرارداد ۱۹۰۷م. میان روس و انگلیس که به موجب آن ایران به دو منطقه نفوذ روسیه در شمال و انگلیس در جنوب تقسیم شده بود، مناطق شمالی کردستان ایران جزء منطقه نفوذ روسیه درآمد (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۱۶۴). روسیه حجم داد و ستد خود با ایران را از سال ۱۹۰۰م/۱۲۷۹ش تا ۱۹۱۴م/۱۲۹۳ش. سه‌برابر افزایش داد. در

سال ۱۹۱۴م/ ۱۲۹۳ش. شمال غرب ایران همانند بخشی از روسیه توسط کنسول‌های روسی اداره می‌شد. در سال ۱۹۱۵م/ ۱۲۹۴ش. روس و انگلیس پیمانی سری امضاء کردند که مضمون قرارداد این بود که روسیه صفحات شمالی ایران را ضمیمه خاک خود سازد و در مقابل بریتانیا اداره جنوب ایران را به صورت مستقیم در دست بگیرد (فوران، ۱۳۹۰: ۲۹۷-۲۹۵).

با شروع جنگ جهانی اول، مناطق کردنشین ایران دچار آشفتگی و آشوبی شد که از جنگ چالدران به این سو بی‌سابقه بود و این مناطق صحنه درگیری نیروهای روس و عثمانی شد. در این جنگ، روس‌ها تا جنوبی‌ترین مناطق کردنشین ایران، یعنی کرمانشاه و ایلام پیشروی کرده و این مناطق را به تصرف خود درآوردند (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۱۹۶ - ۱۹۵). در بسیاری از مناطق، مردم به خاطر اینکه عثمانی‌ها مسلمان بودند به حمایت از آنان پرداختند و با اشغال این مناطق توسط روس‌ها بهای سنگینی برای این حمایت دادند (بیات، ۱۳۸۱، ۱۶). قزاق‌های سیبریایی روس معروف به دراگن‌ها کشتار وحشتناکی از مردم مهاباد و اشنویه به راه انداختند (برزویی، ۱۳۷۸: ۱۳۵). کشتار روس‌ها آنقدر وحشتناک بود که کردها هنوز کودکانی را که می‌گیرند، با گفتن این که روس‌ها آمدند، ساکت می‌کنند (کینان، ۱۳۷۶: ۱۹۸). روسیه با تهیه طرحی در نظر داشت برخی از سران عشایر کرد همانند اسماعیل آقا سمکو را با خود همراه کند (برزویی، ۱۳۷۸: ۱۳۱-۱۳۰). روسیه با این اقدامات سعی کرد علاوه بر پیدا کردن متحدانی از عشایر برای خود در جنگ با عثمانی‌ها، شرایط را برای جدا کردن صفحات شمالی ایران و به‌ویژه مناطق کردنشین از خاک ایران و ضمیمه نمودن آن به خاک خود فراهم سازد (فوران، ۱۳۹۰: ۲۹۷) ولی انقلاب اکتبر (۱۹۱۷م./ ۱۲۹۶ش.)، این برنامه را متوقف ساخت.

با انقلاب اکتبر (۱۹۱۷م./ ۱۲۹۶ش.)، روس‌ها نیروهای خود را به تدریج از ایران خارج کرده ولی سعی نمودند کردها را در داخل اتحادیه‌هایی متحد ساخته و آنان را در خدمت خود قرار دهند و به مطالعه اوضاع کردستان و یادگیری زبان کردی پرداختند و برخی از کارشناسان آن‌ها به وزارت خارجه روسیه توصیه کرده بودند به کردهای ایران وعده خودمختاری داده شود که این پیشنهاد از سوی این وزارتخانه مورد پسند واقع شد (برزویی، ۱۳۷۸، ۱۴۲-۱۳۲).

پس از کودتای ۱۲۹۹ش. شوروی به سرعت از دولت جدید ایران حمایت کرد. در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱/۸ اسفند ۱۲۹۹ یعنی درست چند روز پس از کودتا، یک پیمان دوستی میان دو کشور به امضاء رسید. با این پیمان زمینه خروج قوای شوروی از گیلان فراهم شد. با این تحول در سیاست شوروی نسبت به ایران زمینه شکست شورش‌های اجتماعی بعد از جنگ جهانی اول در ایران فراهم آمد. رضاخان با سرکوب این شورش‌ها، خود را یک گام دیگر به قدرت نزدیک ساخت (فوران، ۱۳۹۰: ۳۰۴).

یکی از سیاست‌های رضاشاه پس از رسیدن به قدرت در ایران تشکیل دولت مدرن بر پایه وحدت ملی بود و برای دستیابی به این منظور، ذوب هویت قومی اقوام ایرانی در هویت ملی را در رأس برنامه‌های خود قرار داد (افشار، ۱۳۰۴: ۵) که یکی از این اقوام، قوم کرد بود. این طرز برداشت از مفهوم وحدت ملی، مبنای برخی از اقدامات سیاسی و اجتماعی دولت پهلوی شد که خواستار محروم کردن قوم کرد از داشته‌های فرهنگی‌شان بود. این امر باعث واکنش‌های خشونت‌آمیز از سوی این قوم در برابر حکومت گردید و حتی گروهی از آنان از تهاجم بیگانه به سرزمینشان ابراز شادمانی کردند.

اقداماتی که رژیم پهلوی در دوره رضاشاه در کردستان انجام داد به شرح زیر بود:

۱- در این دوره در راستای برنامه تغییر جغرافیای کردستان، نام شماری از روستاها، شهرها، رودخانه‌ها و کوه‌ها را تغییر و نام‌های دیگری بر آن‌ها گذاشتند. علاوه بر آن، با تقسیم مناطق کشور و ایجاد نظام جدید استانی بدون در نظر گرفتن مسائل فرهنگی و اجتماعی، مناطق کردنشین را بین استان‌های کرمانشاه، آذربایجان غربی و کردستان تقسیم نمودند (سهرده‌شتی، ۲۰۰۳: ۴۲).

۲- حکومت رضاشاهی با ممنوع و قدغن کردن خواندن و نوشتن و صحبت کردن به زبان کردی در مدارس و ادارات دولتی و اجبار آن‌ها در به‌کارگیری زبان فارسی، سخت بر فرآیند پیشرفت و شکوفایی زبان، ادب و فرهنگ کردی تأثیر منفی گذاشت و سعی در نابودی آن داشت (سهرده‌شتی، ۲۰۰۳: ۴۲). از بین بردن زبان، تاریخ و فرهنگ کردی و انکار قومیت کردی با استراتژی هویت ملی در ایران پهلوی در یک راستا بود. بر اساس این استراتژی، زبان‌هایی به جز زبان فارسی، زبان دیگری، دشمنی و براندازی به حساب می‌آمد

و هویت رسمی و مشروعیت نظم جدید را زیر سؤال می‌برد. مقاومت کردها در برابر هویت تحمیل شده و اصرار آن‌ها بر بیان تفاوت‌ها بود که پایه‌های ظهور ملی‌گرایی (قوم‌گرایی کردی) در کردستان ایران را بنا نهاد. این غیرخودی نسبت داده شده به آن‌ها به منبع هویت مشترکشان به عنوان کرد تبدیل شد که مخالف جریان بانفوذ سلطه‌گرایی پهلوی بود (Vali, 1995: 7). این در حالی بود که هم‌زمان با این دوران، مجلس عراق زبان کردی را یکی از زبان‌های رسمی کشور عراق اعلام کرد. رسمیت بخشیدن به زبان کردی در کردستان عراق باعث اعتراض مقامات ایرانی شد (استادوخ، ۱۴۲-۱۶-۱۳۰۹) که وزارت امور خارجه عراق به این صورت جواب داد که عراق بر اساس مصوبات شورای جامعه ملل مبنی بر اخذ تصمیمات جهت حفظ حقوق اقلیت‌های قومی در عراق این کار را انجام داده است (استادوخ، ۱۴۲-۱۶-۱۳۰۹ و ۱۴۴-۱۶-۱۳۰۹). دولت ایران در جهت لغو امتیازات کردهای کردستان عراق، فشارهایی را بر حکومت عراق وارد کرد (استادوخ، ۸۲-۱۶-۱۳۱۰ و ۷۸-۱۵-۱۳۱۴).

۳- دوره‌ی پهلوی اول برای کردها از دوره‌های سیاه و تاریک بود. رضاشاه بعد از سرکوب اسماعیل آقا سمکو، عشایر اورامان لهون به رهبری جعفرسلطان، عشایر جاف جوانرود، عشایر سوسینی به رهبری هومه‌پاشا و شورش ملاخلیل، با توسل به زور و کشتن و تبعید، کردستان را به گورستان تبدیل کرد (حیسامی، ۱۹۷۱: ۹؛ هاشمی، ۱۳۷۸: ۲۷-۲۶).

اقدامات رضاشاه برای ذوب هویت کردها و مقاومت کردها در برابر هویت تحمیل شده و اصرار بر بیان تفاوت‌ها، پایه‌های تفکرات واگرایانه را در میان آن‌ها بنا نهاد. بنابراین هنگامی که ارتش سرخ به ایران حمله کرد، کردها این ارتش بیگانه را به مثابه‌ی ارتش رهایی‌بخش می‌دانستند.

جنگ جهانی دوم و اشغال شمال ایران توسط شوروی

هجوم ارتش شوروی در شهریور ۱۳۲۰ش / اوت ۱۹۴۱م. به ایران که برای دست‌یافتن به خط تدارکاتی متفقین و به بهانه‌ی حضور مستشاران آلمانی در ایران صورت گرفت (برزویی، ۱۳۷۸: ۳۱۲)، نقطه‌ی پایان بر دوره‌ی متارکه‌ی مسلحی نهاد که بین ایران و شوروی از سال ۱۳۰۰ش / ۱۹۲۱م، یعنی زمان خروج ارتش سرخ از گیلان، آغاز شده بود.

شوروی که بعد از ۲۴ سال دوباره با ارتش خود وارد ایران شده بود، در این مدت قافیه را در ایران به انگلیس باخته بود و به‌رغم پایان جنگ جهانی دوم حاضر نبود قوای خود را از ایران خارج کند. انگلیسی‌ها با انعقاد قرارداد داری و همچنین تشکیل شرکت نفت انگلیس در جنوب ایران، بر شریان اقتصادی ایران مسلط شده بود و شوروی‌ها می‌خواستند از هر اهرمی برای فشار بر ایران، جهت کسب حداقل امتیاز نفت شمال در کوتاه‌مدت استفاده کنند.

سیاست کلی شوروی در آن زمان این بود که آن‌ها باید در شمال ایران همان نفوذ و مزایایی را داشته باشند که انگلیسی‌ها در جنوب دارند؛ چون شوروی هم به استناد سوابق تاریخی مانند قراردادهای ۱۹۰۷م. و ۱۹۱۵م. خود را محق به این امر می‌دانست و هم به موجب همکاری و اقدام مشترکی که در شهریور ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۱م. برای اشغال ایران و تغییر رژیم کشور و استقرار رژیم جدید با انگلستان کرده بود، خود را هم‌سنگ آن دولت می‌شمرد و حاضر نبود مقامی کمتر از آن دولت در ایران داشته باشد. آنچه از اقدامات و اعمال دولت شوروی در هنگام جنگ جهانی دوم و در پایان آن مشهود است، نشان می‌دهد که استالین تصمیم داشت تمام آنچه دولت شوروی پس از انقلاب اکتبر و زمان جنگ داخلی در شوروی یعنی در زمان ضعف دولت شوروی به اجبار از دست داده بود، بازستاند. پیرو همین طرز تفکر بود که استالین عقیده داشت اگر نفت جنوب در دست انگلستان است، نفت شمال هم باید متعلق به شوروی باشد. پس سیاست کلی شوروی در آن زمان تبدیل شمال ایران به منطقه‌ی نفوذ خویش و بهره‌برداری از نفت شمال نه تنها برای سودبری از آن، بلکه همچنین به عنوان وسیله‌ای برای اعمال سیاست منطقه نفوذ خویش عینا مثل انگلیسی‌ها بود (خامه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۲۷).

شاید یکی از علل شتاب شوروی برای کشف نفت در شمال ایران این بود که انگلیسی‌ها عملیات نقشه‌برداری در مناطق شمال- شمال شرقی تهران را آغاز کرده بودند. بنا به گزارش‌های سازمان‌های امنیتی شوروی، فعالیت شرکت انگلیسی الکساندر کپ در این مناطق پوششی بوده برای جستجوی ذخایر نفت که قرار بود به مناطق شمالی ایران توسعه پیدا کند (حسنلی، ۱۳۸۳: ۵۱). شوروی در راستای دستیابی به امتیاز نفت شمال، مذاکرات خود را با ایران شروع کرد و اگر موفق به به‌دست‌آوردن این امتیاز می‌شد، شاید هیچ‌گاه

ماجرای آذربایجان و کردستان در این بازه‌ی زمانی اتفاق نمی‌افتاد. اما زمانی که دولت ایران نشان داد که نه میل دارد نفت شمال را به شوروی بدهد و نه حقی به عنوان منطقه‌ی نفوذ برای او قائل است، در حالی که انگلیسی‌ها از این هر دو امتیاز برخوردار بودند، استالین تصمیم گرفت به اعمال زور و تهدید متوسل شود (خامه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۲۸).

فشار شوروی بر ایران از طریق تحریک قومیت‌های شمال غرب کشور

مهم‌ترین وسیله‌ی دولت شوروی برای اعمال فشار، وجود ارتش سرخ در ایران بود، اما بر اساس پیمان اتحاد سه‌گانه (۹ بهمن ۱۳۲۰ ش / ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ م)، نیروهای متفقین، حداکثر ۶ ماه پس از پایان جنگ مجبور بودند از ایران خارج شوند. به همین دلیل میرجعفر باقری، دبیرکل حزب کمونیست آذربایجان شوروی، به مسکو احضار شد و دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی قرار محرمانه‌ای تحت عنوان «تدابیر لازم در مورد سازمان‌دهی جنبش جدایی‌خواهانه در آذربایجان جنوبی و سایر شهرهای شمال ایران» صادر کرد. برای رهبری این جنبش جدایی‌خواهانه در آذربایجان، تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان پیش‌بینی شده بود. در بند سوم قرار دفتر سیاسی، در کردستان نیز سازمان‌دهی جنبش جدایی‌خواهانه و برقراری خودمختاری پیش‌بینی گردید (خامه‌ای، ۱۳۶۲: ۵۲ - ۵۱). البته در این میان کسانی مانند آندره اسمیرنوف، سفیر شوروی در ایران، با طرح روسیه برای خودمختاری کردها موافق نبود. او می‌گفت که در ایران مسئله جدایی‌خواهی کردها پیوسته بازیچه‌ی سیاست‌های کشورهای خارجی بوده است و شوروی باید از ورود به این بازی پرهیز کند، هرچند که این بدان معنا نیست که از کردها قطع علاقه کند و از آن‌ها در پیشبرد منافع خود استفاده ننماید (درايسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۷۷).

با مخالفت مجلس با امتیاز نفت شمال به شوروی، مسئله‌ی خودمختاری شتاب واقعی یافت. استالین در ۶ جولای ۱۹۴۵ م. / ۱۵ تیر ۱۳۲۴ ش. فرمان تشکیل یک جنبش خودمختاری‌خواه در مناطق آذربایجان ایران را صادر کرد که یک حکومت خودمختار ملی آذربایجان با قدرت گسترده در چهارچوب دولت ایران باشد. در این فرمان اشاره شده است که حزبی به نام حزب دمکرات آذربایجان با هدف رهبری جنبش تأسیس گردد. علاوه بر آن، اقدامات لازم برای ترغیب کردهای شمال ایران به سوی این جنبش خودمختاری‌خواه

انجام شود. استالین در فرمان دوم خود در ۱۴ جولای ۱۹۴۵ م. ۲۳ تیر ۱۳۲۴ ش. خواستار تشکیل کمیته‌های محلی فرقه دمکرات در شهرهای شمالی ایران از جمله در شهر مهاباد و تأسیس چاپخانه برای چاپ مجله‌های نوین در این شهرها با زبان محلی شد (مذاکرات مجلس، دوره پانزدهم، ۲۹ مهر ۱۳۲۶: نشست ۲۵). سرنوشت این حرکت‌های خودمختاری-خواهی با مسیر سیاست‌های شوروی در ایران ارتباط دوسویه داشت. هرگاه تلاش شوروی برای توسعه نفوذ طولانی‌مدت در ایران به حرکت در می‌آمد، حرکت‌های خودمختاری طلب نیز بیشتر می‌شد و هرگاه شوروی به اهدافش در ایران دست می‌یافت، این جنبش‌ها نیز از حرکت باز می‌ایستادند (فاوست، ۱۳۷۴: ۷۳ - ۷۲).

لنین، رهبر انقلاب روسیه، درباره حق تعیین سرنوشت ملت‌ها می‌گوید: «... منظور از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، جدایی آن‌ها از ملت‌های بیگانه و محققاً تشکیل دولت ملی است» (خانوف، ۱۳۷۱: ۱۳). از نظر ژوزف استالین نیز ملت، اشتراکی است از افرادی که در اثر عوامل تاریخی به وجود آمده است، ولی هر اشتراکی، ملت ایجاد نمی‌کند. اشتراک ملی بدون زبان مشترک نامفهوم است. پس اشتراک زبان، علامت مشخصه‌ی ملت است (Stalin, 2003: 4-5). از نظر کمونیست‌ها، ایران سرزمین چندملیتی بود که در آن ملت پارس بر بقیه ملت‌ها ظلم روا می‌داشت و اندرز آن‌ها به بقیه ملیت‌های ایران این بود که بر اساس نمونه شوروی در داخل مرزهای ایران جمهوری‌های خودمختار به وجود آورند (اتابکی، ۱۳۷۶: ۱۲).

بر اساس این نظریات و با توجه به اینکه روس‌ها قبلاً با مطالعات گسترده‌ای که درباره فرهنگ و تاریخ کردها انجام داده بودند، پس از اشغال شمال ایران، دست به تبلیغات گسترده در میان آن‌ها زدند تا مردم این مناطق را بر اساس ملیتشان تحریک نمایند. آن‌ها با انتشار روزنامه و اجرای نمایش‌نامه‌هایی که مهم‌ترین وظیفه‌اش نشان دادن یک هویت قومی جداگانه برای آن منطقه بود، به تبلیغ دیدگاه‌های خود می‌پرداختند (بیات، ۱۳۷۵: ۳۹-۳۸).

آقابکف، رئیس کل ماموران اطلاعاتی سازمان «گپ‌ئو» در ایران، مسئله کردها را برای این سازمان و محل سکونتشان در بین چهار کشور ترکیه، عراق، ایران و شوروی جالب

توجه دانسته، چون ناحیه‌ی اسکان این قوم از عراق تا قفقاز گسترده‌گی داشت. لذا در صورت بروز درگیری بین انگلستان و شوروی، موقعیت کردها می‌توانست نقش بسیار ارزنده‌ای بین دو دولت متخاصم بازی کند و شوروی با برخورداری از پشتیبانی کردها، به خاک عراق که انگلیسی‌ها در آنجا پایگاه هوایی ساخته بودند، حمله کند. بر همین اساس، شوروی در آغاز به این فکر افتاد که در ناحیه‌ی کردنشین شوروی، یک جمهوری مستقل مثل بقیه‌ی جمهوری‌های شوروی ایجاد کند و سپس با تحریک احساسات کردهای بقیه‌ی کشورها و پیوستن آن‌ها به این جمهوری، آن سرزمین‌ها را به خاک خود اضافه نماید؛ ولی وزیر خارجه شوروی به دلیل آنکه این موضوع برای کشورهای ایران و ترکیه ناخوشایند بود، با آن موافقت نکرد و در نهایت پیشنهاد گردید پس از مطالعات فراوان، شبکه‌ای از جاسوسان در سراسر مناطق کردنشین سازماندهی شوند و امکان بستن یک پیمان سری به وجود آورند که بر طبق آن بتوان از کمک‌های آنان بر ضد دشمن استفاده کنند. شهر مهاباد به عنوان اولین مرکز این عملیات جاسوسی انتخاب شد (آقابکف، ۱۳۵۷: ۱۳۲ - ۱۳۱) و هنگامی که ارتش شوروی در شهریور ۱۳۲۰ وارد شمال ایران و شهرهای کردنشین شده و آن را به اشغال خود درآورد، این جاسوسان که در پوشش شغل‌هایی مثل بستنی‌فروشی، رانندگی، شراب‌فروشی و ... در میان مردم زندگی می‌کردند، نقاب از چهره برداشته و با لباس ارتش سرخ ظاهر گشته و درجه نظامی واقعی خود را نصب کردند (محمودزاده، ۱۳۷۴: ۱۱۲ - ۱۱۱).

آغاز تکاپوهای سیاسی در مناطق کردنشین ایران پس از ورود ارتش سرخ

هنگامی که قسمت جنوبی کردستان ایران از سوی ارتش انگلیس و آمریکا تصرف شده بود، در بخش شمالی کشور نیز تا شهر ارومیه ارتش سرخ مستقر شد (Arfa, 1966: 67-70). منطقه مهاباد و شهرهای اطراف آن (موکریان) از این وضعیت دور بود. در اینجا نه لشکر غربی و نه لشکر روس حضور نداشتند (قاسملو، ۱۳۸۱: ۲۶). ارتش شوروی در طول ۵ سال اشغال ایران، هیچ‌وقت نیروهای خود را به مناطق کردنشین آذربایجان اعزام نکرد، زیرا در آن منطقه بیش از ده تا پانزده هزار نفر نیروی جنگی عشایر وجود داشت که خاطره خوبی از جنایات روس‌ها در دوران جنگ جهانی اول نداشتند (برزویی، ۱۳۷۸: ۳۱۴). در این موقعیت، عواملی زمینه‌ساز به وجود آمدن احزاب و تکاپوهای سیاسی و فرهنگی در میان کردها در این منطقه شد:

عامل نخست اینکه شوروی اجازه نداد ارتش ایران که عامل نارضایتی مردم از رژیم پهلوی بود، دوباره به این منطقه برگردد و بر این باور بود که اعزام چنین قوایی به شمال ایران نه تنها موجب خاتمه‌ی خونریزی و بی‌نظمی نخواهد بود، بلکه باعث ازدیاد آن خواهد شد (مذاکرات مجلس، دوره چهاردهم، نشست ۱۶۹: ۱۸ آذر ۱۳۲۴). «هیمن»، شاعر بزرگ کرد در آن دوره، می‌گوید وقتی من اطلاعیه دولت بزرگ شوروی را به زبان کردی [در دوره‌ای که خواندن و نوشتن به زبان کردی در ایران ممنوع بود و چاپ و انتشار هیچ کتاب، روزنامه و مجله کردی داده نمی‌شد] دیدم از خوشحالی می‌خواستم پرواز کنم (هیمن، ۲۰۰۲: ۴۷). عبدالرحمان شرفکندی در این باره با اشاره به ظلم‌هایی که روس‌ها در جنگ جهانی اول داشتند، می‌نویسد: اما در جنگ جهانی دوم، حکومت شوروی به ایران آمد تا تصویری که مردم در ذهن خود از آن‌ها داشتند را دگرگون کنند. پیش از هر چیز، در زندان‌ها باز شد و زندانیان سیاسی از بند رهایی یافتند. سربازان ارتش سرخ به کسی ستم نمی‌کردند و همه، آن‌ها را دوست می‌داشتند و میهن‌پرستان، روس‌ها را فرشته‌ی آزادی و بشارت دهنده‌ی آزادی می‌دیدند و آن‌ها را مانند چشم خود دوست می‌داشتند و از خدا درخواستشان این بود که بتوانند زیر سایه‌ی قانون آن‌ها زندگی کنند و بمب‌هایی که روزهای بعد دولت شوروی بر سر این مناطق ریختند و باعث از هم پاشیدگی ارتش ایران شدند، بمب رحمت نامیدند (هه‌ژار، ۱۹۹۷: ۴۶ - ۵۰).

عامل دوم اینکه منطقه موکریان در این دوره وضعیتی آرام داشت، به طوری که نشانی از حوادث ناگوار دیده نمی‌شد (روزنامه شهیاز، شماره ۱۲، ۱۳۲۴). غنی بلوریان در این باره در کتاب «ثاله‌کوک» می‌نویسد: مردم مهاباد در طول عمر خود، چنین روزگار امن و خوشی به خود ندیده بودند. زنان به گردش و پایکوبی می‌پرداختند و در نوروز مراسم میر نوروزی و جشن‌های ویژه نوروز برگزار می‌شد و در جشن نوروز و جشن رمضان (عید فطر) کوچه و بازار با پارچه‌های رنگی، لباس کردی دختران و پسران زینت می‌شد و آداب و رسوم بسیار زیبای کردی احیاء شد. یاد این پنج سال به خیر که موکریان روح تازه‌ای در کالبد خود احساس کرد (بلوریان، ۱۳۸۲: ۴۰ - ۳۸).

عامل سوم اینکه در این وضعیت امن و آزاد، گروهی از جوانان که در زمان پهلوی

مخفیانه با هم فعالیت می‌کردند، فعالیت خود را آشکار کرده و با شاعران و نویسندگان کرد عراق نیز در ارتباط بودند و مجلات کردی که در عراق منتشر می‌شد، مثل مجله «گه‌لاویژ» را در بین مردم پخش می‌نمودند و به تدریج زمینه‌های تأسیس خود را آشکار کرده و با شاعران و نویسندگان کرد عراق نیز در ارتباط بودند و مجلات کردی احزاب کردی در موکریان فراهم شد (هیمن، ۲۰۰۲: ۴۷). یکی از این احزاب، حزب آزادی‌خواه کردستان می‌باشد. در مورد زمان تأسیس آن اختلاف نظر است. بعضی از نویسندگان، آن را به دوره‌ی قبل از ورود نیروهای روس به ایران می‌دانند (ملا عزهت، ۲۰۰۳: ۷۸). اما عبدالرحمان شرفکندی که خود را یکی از اعضای این حزب نام می‌برد، تاریخ تأسیس آن را پس از ازهم‌پاشیدن شیرازه‌ی دولت بعد از ورود روس‌ها می‌داند (هه‌ژار، ۱۹۹۷: ۵۷). تنها اثری که از این حزب بر جای مانده، انتشار اطلاعیه‌ای درباره خیرمقدم به ارتش سرخ شوروی به ایران و دعوت از آن‌ها برای حمایت از ملت کرد برای رسیدن به آملشان می‌باشد (ساکما، ۲۰۳۹۷/۷/۲۱۱۹۴). در مورد فروپاشی این حزب، کریس کوچرا می‌نویسد که شوروی به دلیل احتیاط، قبل از همکاری با دولت مرکزی، برای بازگشت دستگاه‌های دولتی به ارومیه اقدام به فروپاشی این حزب کرد (کوچرا، ۱۳۷۳: ۲۰۱). شاید دلیل اصلی شوروی برای انحلال این حزب که تعدادی از رهبران آن دارای تفکرات سوسیالیستی بودند و از ورود ارتش سرخ به ایران ابراز شادمانی می‌کردند، این بوده که زمینه‌ی تشکیل یک حزب کردی فراگیر در کردستان به وجود آید و با عدم تکثر حزبی، همبستگی بیشتری در میان کردها شکل بگیرد.

در ۲۵ مرداد ۱۳۲۱ش / ۱۹۴۲م. یعنی نزدیک به یک‌سال بعد از ورود نیروهای شوروی به ایران حزب دیگری در مهاباد به نام «کومه‌له ژبانه‌وه‌ی کوردستان» (جمعیت احیای کردستان) که به صورت مخفف به ژک معروف است، به وجود آمد. هرچند نشانه‌ای از دخالت مأموران شوروی در تشکیل این جمعیت در دست نیست، اما زمینه‌ی مناسب برای تأسیس آن، حداقل از لحاظ امنیتی، توسط ارتش سرخ مهیا شده بود (برزویی، ۱۳۷۸: ۳۱۶). در اردیبهشت ۱۳۲۲ش / ۱۹۴۳م. اعضای ژک تصمیم گرفتند که مجله‌ای برای بیان تفکرات و خطامشی خود انتشار دهند. به همین منظور مجله نیشتمان (میهن) را منتشر کردند (قاسملو، ۱۳۸۱: ۶۱). در این مجله در مورد خط مشی این حزب آمده است که ژک اعتقادی به جنگ مسلحانه ندارد و آن را مایه‌ی بدبختی می‌داند و بر این باور است تنها

راهی که باعث آزادی کرد می‌شود، راه مدنیت است که این راه به طور مستقیم آنان را به مرغزار آزادی می‌رساند (مجله نیشتمان، شماره ۱، ۱۳۲۲). این جمعیت بر ۴ ستون اسلامیت، کردبودن، مدنیت و صلح و آشتی‌خواهی بنا شده است (مجله نیشتمان، شماره ۵، ۱۳۲۲). مسلک کومله، دمکراسی است و بر این اساس برای خوشبختی بشریت تلاش می‌کند. کومله تمامی قبایل و عشیره‌های کرد را به یک چشم می‌نگرد و برای برادری و برابری همه کوشش می‌کند (مجله نیشتمان، شماره ۵، ۱۳۲۲).

سیاست ژک در برابر متفقین این بود که می‌خواست در میان گرایش به شوروی یا انگلستان یک تعادل ایجاد بکند. اگر مطالب ۹ شماره منتشر شده‌ی مجله نیشتمان به دقت مورد ارزیابی قرار گرفته شود، خواننده به این استراتژی ژک پی می‌برد. آن‌ها ضمن حمله به ارتش نازی و تفکرات فاشیستی دولت آلمان، حکومت شوروی و انگلستان را مورد ستایش قرار می‌دهند. ژک از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی حمایت کرده و از کارشکنی ساعد، نخست‌وزیر وقت، در ندادن این امتیاز به روس‌ها انتقاد نموده است (ملا عزهت، ۲۰۰۳: ۱۲۴). کومله ژک علاوه بر چاپ عکس لنین در مجله نیشتمان و چاپ این شعر در زیر عکس

«باقی است نام تو، اگرچه مدتی است مرده‌ای»

نه لنین! زنده‌ای تا روز قیامت زنده‌ای»^۱

به ستایش از انقلاب اکتبر می‌پردازد. به دلیل این اقدامات، گروهی از مخالفان به این جمعیت «ک.ک.ک» یعنی کومله کمونیستی کرد می‌گفتند که این وابستگی توسط صدر قاضی نماینده مه‌آباد در مجلس شورای ملی رد شده است (مذاکرات مجلس، دوره چهاردهم، نشست ۱۶۲: ۲۹ آبان ۱۳۲۴). در همین شماره مجله نیز ستایش زیادی از رادمردی و مردم-دوستی بریتانیای بزرگ می‌شود. علاوه بر این به اقدامات بریتانیا در خدمت به کرد مانند «تأسیس رادیوی کردستان» در یافای اسرائیل و انتشار «صدای جهانی نو» در بغداد به زبان کردی اشاره می‌شود و انگلستان را حکومتی بزرگ به درازای تاریخ امپراتوریش می‌خوانند

۱. باقیه ناولت نعتو گهرچی دهمیکه مردووی نالغین! ماوی همتا روژی قیامت زیندووی

که حامی آزادی ملت‌های کوچک جهان در مقابل دولت‌های زورگو، بیدادگر و ستمگر می‌باشد (مجله نیشتمان، شماره ۳ و ۴، ۱۳۲۲)، ولی با این وجود، روزنامه‌های طرفدار انگلیس به شدت به تشکیل این جمعیت حمله کرده و آن‌ها را عناصری فاسد می‌دانند که به تحریک اجانب خواستار تشکیل کردستان مستقل هستند (رعد امروز، ۴۹۹، ۲۷ تیر ۱۳۲۴)، ولی به دلیل نداشتن نیروی لازم و کافی توان شورش را ندارند (ایران کنونی، ۱۸، ۳ مرداد ۱۳۲۴).

هرچند در زمان تأسیس کومه قرار گذاشته بودند که هیچ شخصیت کاریزماتیکي مانند آقا، خان، شیخ، ملا و... به عنوان رهبر جنبش انتخاب نشود تا رهبری جنبش دچار خودمحوری نگردد، ولی این طور به نظر می‌رسد که فشار رویدادها و اتفاقات از اهداف و آمال جمعیت ژک قدرتمندتر بود. پس از کش‌وقوس‌های فراوان در میان اعضای جمعیت، بالاخره تصمیم گرفته شد که قاضی محمد، روحانی و قاضی شهر که دارای تفکرات روشنفکری بود، نزد مردم شهر محبوبیت بسیاری داشت، از سوی حکومت نیز دارای جایگاه ویژه‌ای بود و او را به عنوان رئیس اداره معارف و سپس قاضی شهر انتخاب کرده بودند، به عنوان رهبر ژک انتخاب شود. هزار در این مورد می‌نویسد، بعد از عضویت قاضی و رهبری او بسیاری از آقاها و خان‌ها نیز عضو جمعیت شده و با آن همکاری کردند و روس‌ها نیز که به منزل قاضی آمد و شد داشتند، روابطشان با ما بهتر شد و به صورت آشکار فعالیت می‌کردیم (هه‌ژار، ۱۹۹۷: ۶۹).

در اسناد کنسولگری شوروی آمده است که آن‌ها تلاش زیادی کرده‌اند که فعالیت‌های «ژک» به نتیجه نرسد (ههورامی، ۲۰۰۸: ۲۴۹). دلیل اینکه شوروی با ژک هیچ ارتباطی برقرار نکرده بود و با وجود اینکه افسران و کارشناسان شوروی در منطقه مه‌باد و اطراف آن رفت و آمد داشتند، هیچ اقدامی برای حمایت از کوشش‌های سیاسی و اجتماعی این جمعیت انجام ندادند و حتی سد راه فعالیت‌های آن‌ها می‌شدند، می‌توان در سه علت یافت: یکم، ژک با حزب هیوا در کردستان عراق و رهبر این حزب ارتباط محکمی داشت. روس‌ها حزب هیوا و رهبر آن را نوکر انگلستان می‌دانستند و بر این باور بودند که جمعیت ژک نیز وابسته به حزب هیوا است. دوم اینکه در کادر رهبری جمعیت، افرادی با تفکرات

کمونیستی نبود و هنگامی که مرامنامه ژک نیز بررسی می‌شود، مشخص می‌گردد که به هیچ وجه دارای مرام کمونیستی نیستند. سوم، کومله ژک اعتقاد داشت که این فعالیت حزبی نباید محدود به منطقه موکریان یا مناطق کردنشین ایران باشد، بلکه باید با کردهای سایر بخش‌های کردستان در ترکیه و عراق در ارتباط و شعارشان تشکیل کردستان بزرگ باشد که شوروی با این شعار مخالفت داشت؛ چون نمی‌خواست که رژیم‌های ترکیه و عراق را علیه خود تحریک کند و از طرفی دیگر، انگلیس در کشور عراق نفوذ کامل داشت. حمایت شوروی از اهداف و برنامه‌های ژک باعث افزایش تنش بین شوروی و انگلستان می‌گردید (مسته‌فا، ۲۰۰۷: ۸۲).

هماهنگ شدن استراتژی کردها با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و بر اساس ماده پنجم اتحاد سه‌گانه (۱۳۲۰ش/ ۱۹۴۱م)، نیروهای متفقین می‌بایست خاک ایران را تخلیه می‌کردند. در این هنگام که جنگ سرد بین دو اردوگاه شرق و غرب در حال شعله‌ور شدن بود، شوروی نمی‌خواست که در ایران قافیه را به رقبای غربی خود یعنی انگلستان و آمریکا بیازد. برای بار دوم سران بزرگ کرد را به باکو دعوت کردند تا درباره‌ی آینده‌ی سیاسی کردستان گفتگو کنند. باقر ف و مسئولان جمهوری آذربایجان شوروی می‌خواستند مسئله‌ی کرد را در داخل مسئله‌ی آذربایجان بررسی کنند. باقر ف برای توجیه نظرش پیوند میان جمهوری‌های اتحاد شوروی و اقوام کوچک آنجا را برای نمونه می‌آورد. دلایل باقر ف نمایندگان کرد را قانع نکرد. کردها مصر بودند که هم حزب و هم حکومت ویژه خود را داشته باشند. قاضی محمد در یکی از سخنرانی‌هایش دلیل اصلی برای یکی نشدن با جمهوری آذربایجان را خواست کردها برای قرار گرفتن تمامی خاک مناطق کردنشین ایران در داخل جمهوری کردستان دانست (روژنامه‌ی کوردستان، شماره ۳۰، ۱۳۲۵). بعد از اینکه در این مورد به نتیجه نرسیدند از قاضی محمد و بزرگان کرد خواستند به جای ژک، حزب جدیدی به نام حزب دمکرات کردستان تأسیس کنند و بیشتر سران ایلات کرد را در این حزب جمع نمایند و به جای کار زیرزمینی، آشکارا به کار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بپردازند. وعده‌هایی که در این سفر به کردها داده شد، این بود که:

۱- اسلحه سبک و سنگین به حکومت کردستان بدهند.

۲- کمک مالی به آنها بکنند.

۳- برای تعلیم کادر جنگی تعدادی از جوانان کرد را در دانشگاه نظامی خود آموزش بدهند.

۴- چاپخانه در مه‌آباد راه‌اندازی نمایند (قاسملو، ۱۳۸۱: ۶۶).

قاضی محمد و هیات همراهش وقتی از باکو برگشتند، تصمیم به انحلال ژک گرفتند. قاضی محمد در جلسه‌ای در این باره گفت: «کومله برای دفاع از حقوق ملت‌مان به وجود آمده است، ولی شرایط روزگار به گونه‌ای است که هیچ یک از جناح‌های جهان از خواسته‌های امروز کومله دفاع نمی‌کند. پس لازم است ما خواسته‌هایمان را با شرایط روز هماهنگ کرده و برایشان طرفدار بیابیم. به نظر من درخواست ما باید در چارچوب خاک ایران باشد و چیزی در برنامه‌های خود بگنجانیم که با قانون اساسی ایران مغایرت نداشته باشد. بر اساس این نگرش جدید باید نام کومله را تغییر داده و چهارچوب جدیدی برای خودمان طراحی کنیم. متأسفانه در این دنیا بجز شوروی هیچ کشور دیگری از ما حمایت نمی‌کند و شوروی نیز از این حمایت به دنبال منافع خودش است و ما هم باید برای رسیدن به خواسته‌های خود و نجات آن از زیر یوغ دیکتاتوری تا حدودی شرایط خود را با استراتژی آنها هماهنگ کنیم». در دوم آبان‌ماه ۱۳۲۴، کنگره‌ی اول حزب دمکرات کردستان منعقد شد و در این کنگره، نام کومله ژک به حزب دمکرات کردستان تغییر یافت و شعارهایش در چهارچوب استراتژی جدید بود (بلوریان، ۱۳۸۲: ۷۳ - ۷۲) و قاضی محمد به عنوان رهبر و پیشوای حزب برگزیده شد. اگرچه تأسیس حزب دمکرات کردستان (حدک) و اولین کنگره آن در آغاز آبان ۱۳۲۴ بود، ولی حدک قدمت خود را به زمان تأسیس ژک در ۲۵ مرداد برمی‌گرداند و خود را با ژک یکی می‌داند. به همین دلیل در جشنی که در ۲۵ مرداد ۱۳۲۵ برپا شده، اعلام گردید که این جشن به مناسبت پنجمین سال تأسیس حزب دمکرات کردستان می‌باشد (روژنامه‌ی کوردستان، شماره ۵۱، ۲۹/۰۵/۱۳۲۵).

با نگاهی به مرامنامه حزب دمکرات کردستان می‌توان دریافت هدف این حزب این بود

که حکومتی خودمختار در چهارچوب قانون اساسی ایران داشته باشد تا بتواند مشکلاتی که تاکنون قوم کرد داشته است، برطرف نماید. البته در این مرامنامه باز می‌توان اعتماد سران حزب را به دولت شوروی دید. در مرامنامه آمده است که حکومت خودمختار با توجه به منافع خود ارتباط فرهنگی و اقتصادی با دولت‌های دیگر و در گام اول، با دولت بزرگ اتحاد شوروی برقرار می‌کند (مسته‌فا، ۲۰۰۷: ۹۴ - ۹۳).

حزب دمکرات کردستان پس از فراهم نمودن مقدمات، سرانجام در ۲ بهمن ۱۳۲۴ش/ ۱۹۴۴م. طی مراسمی که جمعیت زیادی از مردم در آن شرکت داشتند، جمهوری کردستان را اعلام نمود و قاضی محمد به عنوان رئیس جمهوری آن انتخاب گردید. در ترکیب دولتی که تشکیل گردید، حتی یک نفر از مناطق جنوبی کردستان ایران مانند شهرهای بزرگ کرمانشاه و سنندج دیده نمی‌شد (هه‌ورامی، ۲۰۰۸: ۲۴۴-۲۴۳). قاضی محمد به عنوان پیشوا و رئیس جمهور در این مراسم، در نطق خود ضمن اشاره به بلایایی که رژیم پهلوی بر سر ملت کرد آورده است، از شوروی به نام فرشته آزادی نام می‌برد که در شهریور ۱۳۲۰ دستگاه دیکتاتوری و فاشیستی رضاشاه را در هم شکست (روژنامه‌ی کوردستان، شماره ۱۰ و ۱۱، ۱۳۲۴).

استراتژی سیاسی و نظامی جمهوری کردستان همان استراتژی حزب دمکرات کردستان (حدک) بود. حدک اهداف خود را بر اساس وعده‌های متنفقین، به ویژه دوستی اتحاد شوروی ریخته بود. قاضی محمد، هم در سخنرانی‌های عمومی‌اش برای مردم و هم در مجالس و مذاکرات محرمانه و هم در گفتگوهایش با نشریات ایرانی مانند رهبر، شهباز و ایران‌ما اعتقادات خود را به پابندی به تمامیت ارضی ایران و رسیدن به خودمختاری در چهارچوب قانون اساسی و از راه گفتگوی سیاسی برای از بین بردن اختلافات بیان داشت (رهبر، شماره ۶۵۸، ۲۹ آذر ۱۳۲۴؛ شهباز، شماره ۱۲، ۱۰ دی ۱۳۲۴ و ایران‌ما، شماره ۴۴۲، ۱۳۲۴).

مذاکرات قوام و شوروی و پشت کردن شوروی به کردها

بعد از جنگ جهانی دوم و زمانی که نیروهای آمریکایی و انگلیسی از ایران خارج شدند، ارتش شوروی حاضر نشد منطقه آذربایجان ایران را ترک کند. ابراهیم حکیمی، نخست وزیر

وقت ایران، تلاش زیادی نمود تا با مذاکره با شوروی آن‌ها را به ترک خاک ایران قانع کند (مذاکرات مجلس، دوره چهاردهم، نشست ۷۱: ۲۱ آذر ۱۳۲۴)، ولی وقتی موفق به این امر نشد به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد و خود استعفا داد (فونتن، ۱۳۶۴: ۴۵) و قوام‌السلطنه با گرفتن رای اعتماد از مجلس به نخست‌وزیری رسید. قوام پس از گرفتن رای اعتماد از مجلس، تصمیم گرفت برای تقویت پایه‌های دوستی با شوروی بر اساس احترام متقابل به مسکو سفر کند. قوام در آنجا به روس‌ها قول داد که امتیاز نفت شمال را در صورت تأیید مجلس شورای ملی به شوروی بدهد، اعضای حزب توده را نیز وارد کابینه خود سازد و مسئله آذربایجان نیز که یک مسئله داخلی است، با نیت خیرخواهی برای مردم آذربایجان حل کند (مهدی‌نیا، ۱۳۶۶: ۲۹۹).

همزمان با این اقدامات، قوام وارد مذاکره با کردها و آذربایجانی‌ها شد و با انتخاب ۳ وزیر توده‌ای سعی کرد اعتماد روس‌ها را به خود جلب کند (مهدی‌نیا، ۱۳۶۶: ۵۲۰). قوام-السلطنه طی مذاکراتی با کردها به قاضی محمد پیشنهاد کرد که نواحی آذربایجان غربی و کردستان (یعنی تا جنوب منطقه پاوه و جوانرود) به یک استان تبدیل و قاضی محمد استاندار این نواحی شود، به شرط اینکه از همکاری و اتحاد با آذربایجانی‌ها دست بردارد؛ اما او به این پیشنهاد جواب روشنی نمی‌دهد (سه‌ججادی، ۱۳۹۵: ۲۵۴). شاید دلایلی که قاضی محمد این پیشنهاد را قبول نکرد، یکم این بود که تجربه‌های گذشته کردها در برابر مقامات ایران نشان می‌دهد که آن‌ها قابل اعتماد نیستند و در زمانی که فرصت لازم را به دست آورده‌اند، به سرکوب کردها پرداخته و به تعهدات خود وفادار نبوده‌اند. دوم، در این پیشنهاد قوام، مناطق جنوبی کردنشین ایران، یعنی کرمانشاه و ایلام، قرار نداشت. شاید دلیل اینکه قوام، کرمانشاه و ایلام را در داخل مرزهای این استان پیشنهادی نیاورد، این بود که در تقسیم منطقه نفوذ، میان شوروی و بریتانیا، این مناطق سهم بریتانیا بود و در آنجا شرکت‌های این کشور به اکتشاف و استخراج نفت می‌پرداختند و قبول نمی‌کردند که این مناطق در داخل این استان پیشنهادی آورده شود. سوم، اینکه در صورت قبول پیشنهاد قوام از سوی قاضی محمد، کردها به پشتیبان اصلی خود که شوروی باشد، پشت می‌کردند. برای شوروی اهمیت نداشت که جمهوری کردستان بقیه نواحی کردنشین ایران را به زیر نفوذ خود درآورده و برنامه‌های خود را پیش ببرد و چیزی که برای شوروی حائز اهمیت بود، این

بود که مذاکرات پیشه‌وری - فیروز به نتیجه برسد و دولت قوام در قدرت بماند تا به تعهد خود، یعنی دادن امتیاز نفت شمال به روسیه عمل کند. شوروی همان‌طور که اجازه نداد جمهوری کردستان با جنگ بقیه مناطق کردنشین را به تصرف خویش درآورد، راضی به توافق آن‌ها با دولت قوام نیز نبود و در مقابل آن ایستاد؛ چون از یک طرف باعث تضعیف جمهوری آذربایجان ایران می‌شد و از طرف دیگر، در مسائل بین‌المللی کردها را از دست می‌داد و نمی‌توانست با آن‌ها بازی خود را پیش ببرد تا به اهداف خود برسد و در نهایت کسی که در این میان بازی خورد، سران جمهوری کردستان بود (Eaghton, 1963:97).

قبلاً مجلس شورای ملی تصویب کرده بود که تا خروج تمامی نیروهای بیگانه از ایران، دولت حق مذاکره در ارتباط با واگذاری امتیاز نفت به هیچ کشور خارجی را ندارد. بر همین اساس، قوام دولت شوروی را قانع کرد که دولت امتیاز نفت شمال را به آن‌ها واگذار خواهد کرد، ولی تا زمانی که ارتش سرخ در خاک ایران باشد، مجلس آن را تصویب نمی‌کند (فونتن، ۱۳۶۴: ۲۵۹).

پس از خروج ارتش شوروی از ایران، ارتش ایران از سه جبهه برای تصرف آذربایجان و کردستان وارد عمل شد. هم‌زمان با حرکت ارتش ایران به سوی آذربایجان، وزارت خارجه شوروی با ارسال تلگرامی به کنسولگری خود در تبریز از آذربایجانی‌ها خواست که مقاومت نکنند (ههورامی، ۲۰۰۸: ۲۶۶-۲۶۵). روز ۲۴ آذر نماینده روس در مه‌آباد آنجا را ترک و به کنسولگری روسیه در ارومیه برگشت و در روز ۲۵ آذر قاضی محمد با تعدادی دیگر از سران جمهوری کردستان تسلیم ارتش ایران شدند (مهدی‌نیا، ۱۳۶۶: ۵۲۳).

دلیل قطع حمایت شوروی از جمهوری کردستان و همچنین فرقه دمکرات آذربایجان به ضعف این کشور پس از پایان جنگ جهانی و تفوق نظامی آمریکا برمی‌گردد. ژنرال آتاکشی‌اف پس از سقوط جمهوری کردستان، در جمع دانشجویان کرد اعزام شده به باکو که درصدد بازگشت به ایران بودند، در یک سخنرانی به صراحت این مطلب را بیان کرده است: چون قبلاً با انگلیس و آمریکائیان پیمان تخلیه خاک ایران را امضاء کرده‌ایم، در این شرایط کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم و باید ایران را ترک کنیم. ضمناً شما لازم است بدانید کشور ما در جنگ دوم جهانی ویران شده و مردم ما بیش از ۲۰ میلیون کشته داده‌اند و از طرف

دیگر آمریکا اسلحه اتمی درست کرده و جماعت زیادی را در هیروشیما و ناکازاکی به هلاکت رسانده است. چرچیل نخست وزیر انگلستان، آمریکا را تحریک می‌کند که با اسلحه اتمی به ما حمله کند. از بین رفتن ما، دستاوردها و آرزوهای همه رنجبران دنیا را بر باد می‌دهد. به همین دلیل لازم است که هوشیار باشیم و این فرصت را به دشمن ندهیم که به آرزوهای خود دست پیدا کند (بلوریان، ۱۳۸۲: ۶۹). به این صورت روس‌ها که برای دست یافتن به خواسته‌ها و منافع خودشان به کردها نزدیک شده و آن‌ها را در جهت اهداف خودشان وارد بازی سیاسی کرده بودند، با سوخته شدن این برگ بازی آن را به کنار نهادند.

نتیجه

اغلب در نوع رژیم‌های سیاسی و اهداف ایدئولوژیک کشورها تغییراتی ایجاد می‌شود، ولی در جغرافیای سیاسی و روابط خارجی آن‌ها این دگرگونی کمتر است. سردمداران روسیه از زمان پطر کبیر به بعد، برای رسیدن به اهداف خود خواهان ایرانی ضعیف بودند و می‌خواستند بر حاکمان ایران تسلط داشته باشند. شوروی که پس از سقوط حکومت تزاری و تغییر حکومت در کشورش نیروهای خود را از ایران خارج کرده بود، بعد از ۲۴ سال دوباره با ارتش خود وارد ایران شد. در مدت این ۲۴ سال انگلیسی‌ها توانسته بودند با به دست آوردن امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در ایران بر شریان اقتصادی این کشور مسلط شوند و شوروی می‌خواست همان نفوذ و مزایایی که انگلیسی‌ها در جنوب کسب کرده بودند، آن‌ها نیز در شمال ایران برای خود فراهم نمایند. استالین می‌خواست با به دست آوردن بهره‌برداری از امتیاز نفت شمال، آن را تبدیل به وسیله‌ای برای اعمال نفوذ در ایران بکند، ولی وقتی پی برد که ایران حقی به عنوان منطقه نفوذ برای شوروی قائل نیست، در حالی که انگلیس از این امتیاز برخوردار است، تصمیم گرفت از راه تهدید و اعمال فشار بر دولت ایران وارد شود.

مهم‌ترین وسیله دولت شوروی برای اعمال فشار، وجود ارتش سرخ در ایران بود؛ اما بر اساس معاهداتی که قبلاً با انگلیس و آمریکا بسته بودند، می‌بایست این ارتش و نیروهای نظامی سایر کشورهای متفق خاک ایران را تخلیه می‌کردند. به همین دلیل، استراتژی جدید آن‌ها این بود که در آذربایجان و کردستان، جنبش‌های قومی و خودمختاری به راه اندازند. انتشار و تبلیغ افکار و عقاید ناسیونالیستی قومی خطری بود که حاکمیت و استقلال ایران را

مورد تهدید جدی قرار می‌داد؛ به ویژه آنکه این تبلیغ در مناطقی صورت می‌گرفت که به دلیل سیاست‌های پهلوی اول که خواستار ذوب هویت قومی در هویت ملی بود و در این هویت جدید اجازه مشارکت نخبگان اقوام در قدرت را در چارچوب هویت قومی نمی‌داد. این باعث شد فاصله مردم و دولت بیش‌ازپیش افزایش یابد. از بین بردن زبان، تاریخ و فرهنگ کردها با استراتژی هویت ملی در ایران دوره‌ی پهلوی اول هم‌خوانی داشت. بدین‌صورت مقاومت کردها در برابر هویت تحمیل شده و اصرار آن‌ها بر بیان تفاوت‌ها، پایه‌های تفکرات گریز از مرکز و واگرایانه را در میان آن‌ها بنا نهاد. فوری‌ترین واکنش در برابر این سیاست، واگرایی از حکومت مرکزی بود. روس‌ها نیز که قبلاً با مطالعات منسجمی که درباره‌ی فرهنگ و تاریخ کردها انجام داده بودند، پس از اشغال شمال ایران، دست به تبلیغات گسترده در میان آن‌ها زدند تا مردم این مناطق را بر اساس ملیتشان تحریک کنند. بنابراین سیاست‌های دولت در راستای از بین بردن هویت محلی باعث شد هنگامی که ارتش سرخ به ایران حمله کرد، کردها این ارتش بیگانه را به مثابه فرشته‌ی آزادی و منادی عدالتی دیده که آن‌ها را از ظلم استبداد رهانیده است و این رویداد را بهترین فرصت برای دست یافتن به آمال و آرزوهای خود به شمار آوردند.

در این برهه زمانی، نخبگان کرد با ملاقات‌هایی که با نمایندگان از شوروی داشتند، سعی کردند اهداف قوم‌گرایانه خود را با نقشه و هدف اتحاد جماهیر شوروی در منطقه تطبیق دهند تا جهت رسیدن به خواسته‌های خود از نفوذ آن کشور استفاده و اعتماد و نظر آن‌ها را جلب کنند و به همین دلیل با انحلال ژک و جایگزین کردن حزب دمکرات کردستان، خودمختاری‌طلبی در چارچوب سرزمین ایران را هدف اصلی خود قرار دادند. سرانجام هنگامی که نیروهای نظامی شوروی با فشار انگلیس و آمریکا از یک سو و تدابیر قوام‌السلطنه از سوی دیگر از ایران خارج شدند، ارتش ایران توانست دوباره بر این مناطق تسلط پیدا کند و جمهوری کردستان از هم فروپاشید. سرنوشت این حرکت‌های خودمختاری‌خواهی با مسیر سیاست‌های شوروی در ایران ارتباط دوسویه داشت. هرگاه تلاش شوروی برای توسعه‌ی نفوذش در ایران به حرکت درمی‌آمد، حرکت‌های خودمختاری‌طلبی نیز بیشتر می‌شد و هرگاه شوروی به اهدافش دست می‌یافت و یا هدف‌هایش تغییر می‌کرد، این جنبش‌ها نیز از حرکت باز می‌ایستاد.

منابع

اسناد منتشر نشده

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ) ۱۳۱۴-۱۵-۷۸؛ ۱۳۱۴-۱۶-۸۲؛ ۱۳۱۰-۱۶-۸۲؛ ۱۳۰۹-۱۶-۱۴۲ و ۱۳۰۹-۱۶-۱۴۴.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) ۲۱۱۹۴/۷۰۳۹۷؛ ۲۹۰/۷۱۹۱ و ۲۴۰/۵۹۲۶۰.

اسناد منتشر شده

- ایران و جنگ جهانی اول، اسناد وزارت داخله (۱۳۸۱)، به کوشش کاوه بیات، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

- قاضی محمد و جمهوری در آینه اسناد (۱۳۸۰)، بهزاد خوشحالی، همدان: نشر نور علم.

کتابها

- اتابکی، تورج (۱۳۷۶)، *آذربایجان در ایران معاصر*، ترجمه محمد کریم اشراق، تهران، توس.
- آقابکف، ژرژ سرگی یویچ (۱۳۵۷)، *خاطرات آقابکف*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر پیام.
- الموتی، مصطفی (۱۹۸۹)، *ایران در عصر پهلوی*، پهلوی دوم در فراز و نشیب، جلد ۴، لندن، بی‌نا.
- برزویی، مجتبی (۱۳۷۸)، *اوضاع سیاسی کردستان از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵ هجری*، تهران، فکر نو.
- بلوریان، غنی (۱۳۸۲)، *ناله کوک/برگ سبز*، ترجمه رضا خیری مطلق، تهران، مؤسسه رسا.
- بولارد، ریدر (۱۳۷۱)، *خاطرات سرریدر ویلیام بولارد*، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران، طرح نو.
- بیات، کاوه (۱۳۷۵)، *مسئله آذربایجان*، مجله گفتگو، شماره ۱۲، ۴۶ - ۲۹.
- جهلیل، جهلیل (۱۹۸۷)، *رایه‌رینی کورده‌کان (۱۸۸۰)*، وهرگیرانی کاوس قهفتان، به‌غداد، بی‌نا.
- حسنی، جمیل (۱۳۸۳)، *فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه*

- آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه منصور همای، تهران، نشر نی.
- حیسامی، که‌ریم (۱۹۷۱)، *کاروانیک له شه‌هیدانی کوردستانی ئیران*، سه نه ندهج، روزبه.
 - خامه‌ای، انور (۱۳۶۲)، *فرصت از دست رفته*، تهران، انتشارات هفته.
 - خانوف، آرتور (۱۳۷۱)، *مسئله اقلیت‌های ملی در شوروی*، ترجمه فتح‌الله دیدبان، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
 - درایسدل، آلاس‌دیر؛ بلیک، جرال‌د اچ (۱۳۷۴)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
 - دهقان، علی (۱۳۴۸)، *سرزمین زردشت*، تهران، انتشارات ابن سینا.
 - ذوقی، ایرج (۱۳۷۲)، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران، پازنگ.
 - سه‌ججادی، عه‌لانه‌ددین (۱۳۹۵)، *شورش‌های کورد و کوماری عیراق*، سنندج، انتشارات کردستان.
 - سه‌رده‌شتی، یاسین (۲۰۰۳)، *کوردستانی ئیران، لیکولینه‌وه‌یه‌کی میزویی له جولانه‌وه‌ی رزگاری خوازی گه‌لی کورد (۱۹۷۹ - ۱۹۳۹)*، سلیمانی، ده‌زگای چاپ و په‌خشی سه‌رده‌م.
 - شه‌ره‌فکه‌ندی، عه‌بدوره‌حمان (هه‌ژار) (۱۹۹۷)، *چیشستی میجور*، پاریس، بی‌نا.
 - شیخ، ئیسلامی موکری، موحه‌مه‌دئه‌مین (هیمن) (۲۰۰۲)، *تاریک و روون*، بی‌جا، سه‌نته-ری برایشتی کوردستانی نازاد.
 - فاوست، لوئیس (۱۳۷۴)، *ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان (۱۳۲۵-۱۳۲۴)*، ترجمه کاوه بیات، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
 - فوران، جان (۱۳۹۰)، *مقاومت شکنده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
 - فونتن، آندره (۱۳۶۶)، *تاریخ جنگ سرد*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، جلد ۱، تهران، نشر نو.
 - قاسملو، عه‌بدوره‌حمان (۱۳۸۱)، *چل سال خه‌بات له بیناو نازادی (چهل سال مبارزه در راه*

آزادی)، بی‌جا، انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران.

- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، نشر کویر.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴)، *روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴ - ۱۸۶۴)*، پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۳)، *جنبش ملی‌گردد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، نگاه.
- کینان، درک (۱۳۷۶)، *کردها و کردستان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، نگاه.
- محمودزاده، قادر (۱۳۷۴)، *خاطرات زندگی پیر ماجرای دکتر آسول‌چهره مهابادی*، تهران، نشر هور.
- مک‌داول، دیوید (۱۳۸۳)، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، پانید.
- مستهفا ئەمین، نوشیروان (۲۰۰۷)، *حکومه‌تی کوردستان (کورد له گه‌مه‌ی سوفیتی‌دا)*، سلیمانی، سه‌نتری لیکولینه‌وه‌ی ستراتیجی کوردستان.
- مصطفی امین، نوشیروان (۲۰۰۶)، *تاریخ سیاسی کردها*، سلیمانی، بنکه‌ی ژین.
- مهدی‌نیا، جعفر (۱۳۶۶)، *زندگی سیاسی قوام‌السلطنه*، تهران، انتشارات پاسارگاد.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۹۶۹)، *الاکراد*، ترجمه معروف خزندار، بغداد، بی‌نا.
- هاشمی، سه‌بید باقر؛ هه‌ورامانی، محمهد ئەمین (۱۳۷۸)، *دیوانی ئاغای عینایه‌ت*، تهران، مؤسسه انتشاراتی فرهنگی اب‌صالح.
- هه‌ورامی، ئافراسیاو (۲۰۰۸)، *په‌بوهندیه‌کانی کوردستان و ئازهریایجان و هه‌رسه‌په‌نانی هه‌ردوولا له‌سالی ۱۹۴۶ له‌په‌لگه‌و سه‌رچاوه‌کاندا*، سلیمانی، ده‌زگای چاپ و په‌خشی سه‌رده‌م.

روزنامه‌ها و مجلات

- *ایران کنونی*؛ شماره ۱۸-۱۳۲۴.
- *ایران ما*؛ شماره ۴۴۲-۱۳۲۴.
- *رعد امروز*؛ شماره ۴۹۹-۱۳۲۴.

- شهباز؛ شماره ۱۲-۱۳۲۴.
- کوردستان؛ شماره‌های ۳، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۲۰، ۴۵، ۴۷، ۵۰ و ۵۱.
- نامه رهبر؛ شماره ۶۵۸-۱۳۲۴.
- نیشتمان؛ شماره ۱-۱۳۲۲؛ شماره ۳ و ۴-۱۳۲۲؛ شماره ۵-۱۳۲۲.
- Arfa, Hasan (1966), *The Kurds: An Historical and Political Study*, London, Oxford University Press.
- Eaglton, William. J.R (1963), *The Kurdish Republic of 1946*, London, Oxford University Press.
- Stalin, Joseph (2003), *Marxism & the National Colonial Question*, Oregon: University Press of the Pacific.
- Vali, Abbas. (1995), The making of Kurdish identity in Iran. Critique: *Journal for Critical Studies of the Middle East*, 4(7), 1-22.